

پیش‌خواران

پیش‌خواران

«**جریان‌های فکری مشروطیت**» در آئینه روایت‌ها و تحلیل‌ها

باز نمایی جوهره یک انقلاب سیاسی

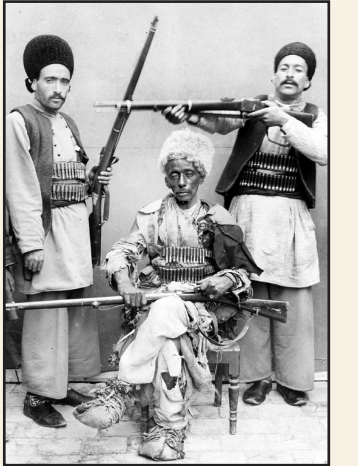
■ **شاهد توحیدی**



اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، حاصل یکی از نشست‌های مراکز تاریخ پژوهی کشور درباره رویداد مشروطیت است. مقالات و گفتار‌های این همایش،

در «جریان‌های فکری مشروطیت» گردآوری شده‌است. این کتاب از سوی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، گردآوری، تدوین و نشر یافته‌است. تارنمای ناشر در معرفی این پژوهش، نکات ذیل را از نظر دور نداشته‌است: «قایت آرا و اندیشه‌های سیاسی مبتنی بر نظام‌های معرفتی گوناگون، در شکل‌گیری زمینه‌ها و رویدادهای مشروطه، گفت‌وگان خاصی را پدید آورد که بر سرنوشته‌نهایی این حرکت دگرگون‌ساز سیاسی و اجتماعی ملت ایران، حاکم‌گردید. حداقل دو نوع نگرش و آرمان در پیدایش و نمو مشروطه در چالش با یکدیگر واقع شدند که در مقطع اولیه به غلبه یکی بر دیگری و در مراحل پایانی به مغلوب شدن همان منجر گردید. به گونه‌ای که دو ایدئولوژی غالب و مغلوب در خاتمه این نهضت، مجدداً چالش تاریخی دیگری را آغاز نمودند. همچنین به‌نظر می‌رسد در میان بازیگران اصلی نهضت مشروطیت، رهبران مذهبی، توده‌های مردم، انجمن‌ها و رجال سیاسی و مقامات رژیم حاکم، هر یک به طیفی از معتقدان ایدئولوژیک و سیاسی گرایش یا وابستگی داشته‌اند که شناخت و تبیین واقع‌بینانه و مستند آنها، تصویر واضح‌تری از این معرکه آرا و عقاید پدید خواهد آورد. بحث و بررسی علمی و کارشناسی این موضوعات، از منظر فلسفه سیاسی، فقه سیاسی، تاریخ تحولات اندیشه سیاسی و جریان‌شناسی معرفتی و ایدئولوژیک در تاریخ نهضت مشروطیت، حدود و دامنه علمی این همایش را ترسیم می‌سازد.

۱- بر گزاری همایش‌های علمی در خارج و داخل



► سفر نغز از تفنگداران مشروطه خواه

کشور، که عمدتاً با غلبه نظریات سکولار و از منظر نفی یا نادیده‌گرفتن هویت و مبانی دینی مشروطیت صورت می‌پذیرد، لزوم چالش‌های متناسب و قوی علمی را گویزند می‌کند. مقالات و کتب منتشره یا در دست انتشار که بر مبنای مباحث این پژوهش‌ها تدوین شده‌اند، جامعه علمی کشور و پژوهشگران را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند و فضای مطالعات آکادمیک را، همچنان در سیطره فراتت سکولار از مشروطیت نگاه می‌دارند. همچنین در سایر همایش‌هایی که در ایران برگزار خواهند شد، تجرکز و محوریت موضوع عمدتاً بر رویدادها و ابعاد تاریخی است و مباحث عقیدتی به صورت مبسوط تخصصی، کمتر ارائه می‌شوند. ۲- انتشار دیدگاه‌ها، داور‌ی‌ها و تحلیل‌های یک‌جانبه و یک‌سویه که در نظر بسیاری از صاحب‌نظران اساساً مخدوش و کم‌اعتبار محسوب می‌شوند، در قالب کتب و مقالات متعدد در داخل کشور، سوالات فراوانی را ایجاد کرده‌است که بسیاری از آنها، با اتقان و قدرت اقع‌ا کافی نقد و تحلیل نشده‌اند. کما اینکه تفاسیر و تبیین‌های سکولار مشروطیت از سال‌های دور، مورد حمایت گسترده رسمی و محفلی قرار داشته‌است و پس از پیروزی انقلاب نیز از سوی جریان‌های لائیک یا تجدیدنظر طلب دامن زده شده و تقویت گشته‌است.

۳- پیوندبسیاری از مباحث معرفت‌شناسانه، ایدئولوژیک و سیاسی نهضت مشروطیت با اندیشه‌ها و آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران، موجب گردیده تا این موضوع همچنان زنده، معاصر و در متن چالش‌های جمهوری اسلامی ایران، در معرض بحث و بررسی قرار گیرد که تبیین این مباحث، موردنیاز جامعه علمی کشور است. ۴- همچنین نیاز نسل جوان و نخبگان معتقدبه انقلاب اسلامی به شناخت علمی و متنق ابعاد گوناگون اندیشه سیاسی مشروطیت و درک مستند رقابت‌ها، چالش‌ها و همکاری جریان‌های متنوع و گوناگون فکری موجود در بین نخبگان و رهبران اصلی آن و آگاهی بر چگونگی تغییرات و تحولات فکری سال‌های نهضت، خود، مستقلاً یک دلیل مهم برای اثبات اهمیت و ضرورت پرداختن به این موضوع است...»

■ **نیما احمدپور**

عبور دهه‌ها از شهادت علامه سیدعارف حسین‌الحسینی، هرگز گرد زمان را بیز نام و منش او، در پاکستان و جهان تشیع ننشاندۀ است. هم از این روی بازخوانی سیره وی، در دوره مسئولیتش، همچنان به هنگام و الهام‌بخش می‌نماید. مقال یسی آمده‌سعی کرده‌است تا با مروری بر خاطرات شش نفر از شاگردانش به این مهم بپردازد. امید آنکه سیره پژوهان آن عالم مجاهد و عموم علاقمندان را، مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **بسترهای انتخاب سیدعارف حسین‌الحسینی به رهبری**

به گاه حلت علامه مفتی، جعفر حسین رهبر شیعیان پاکستان، علمای‌مسن‌تر و پرسابقه‌تر از علامه شهیدسید عارف حسین‌الحسینی، در این کشور حضور و اقامت داشتند. بااین‌همه انتخاب آن شهید‌والاه به‌رهبری، نشان از صلاحیت‌های ذاتی و عملی وی داشت. حجت‌الاسلام سیدشباب حسین شیرازی در تبیین پیشینه آن عالم پرتکاپو، پیش از انتخاب به رهبری شیعیان پاکستان، چنین گفته‌است:

«هرچند که حقیقت وجودی این شهید بزرگوار پس از شهادتش آشکار شد، اما قبل از آن هم علمای بزرگ آن دوره از جمله آقای صفدر حسین، ایشان را قبول داشتند. میان شیعیان به‌وجود آورده بود و انتخاب ایشان، یک‌امر اتفاقی نبود. ایشان در پارچنار و در کنار تدریس، کارهای فرهنگی هم می‌کرد. قبل از رهبری ایشان، خواندن دعای کمیل رایج نبود. ایشان در شب‌های جمعه و پس از نماز، طلاب را به خانه‌اش دعوت می‌کرد و با هم دعای کمیل می‌خواندیم و سپس از ما پذیرایی می‌کرد. بعدها در هر شب جمعه به روستاهای هم‌رقیم و دعای کمیل را بر گزار می‌کردیم و ایشان هم سخنرانی می‌کرد. در دوره جنگ ایران و عراق، بخش اعظم سخنرانی‌های شهید به انقلاب اسلامی، امام خمینی و دفاع مقدس مربوط می‌شد.

«

از جمله رویکردهای علامه شهید عارف‌الحسینی، حمایت از انقلاب و نظام اسلامی در ایران و تبلیغ اندیشه‌های رهبری آن بود. آن عالم مجاهد از دوره تحصیل در نجف، با امام خمینی آشنا شد و دل در گرو آرمان‌های او نهاد. شهید در پاکستان و به دلیل تبلیغ گسترده این مکتب، ناملاپسات فراوان را تحمل نمود و سرانجام نیز به دلیل پافشاری بر آن، پذیرای شهادت گشت



علامه شهیدسید عارف حسین‌الحسینی در جمع شیعیان پاکستان

د

رهبر شیعیان پاکستان در تلاش گسترده خویش، دشواری‌های فراوانی را پذیرا گشت. از شیعیان ناهمسو تا اهل سنت مخالف با وحدت اسلامی، در زمره موانع حرکت وی بودند. سپاه صحابه و دیگر گروه‌های وابسته به عربستان نیز سعی در خنثی ساختن اقداماتش داشتند. دولت ضیاء الحق هم، از مانع تراشی برای او فروگذار نمی‌کرد. شهید این راه ناهموار را، با قدرت پیمود و بسا آرمان‌های دیرین شیعیان آن دیار را محقق کرد

علامه شهیدسید عارف حسین‌الحسینی و تجربه‌ای که از رهبری خویش برجای نهاد

پس از شهادتش گفتند:

او امام خمینی شبه‌قاره هند بود!

همین سخنرانی‌ها باعث شد شهید را دستگیر و زندانی

کنند و ایشان بیش از یک ماه در زندان بودا موقعی که بیرون آمد، مردم را آگاه کرد که چون در برابر حکومت از حقانیت شیعه دفاع کرده به زندان افتاده‌است. ایشان با سخنرانی‌هایش در پاراچنار، رفته رفته مطرح شد. مخالفان ایشان، متنوع بودند. دعای از آنها هم لباس اهل علم را به تن داشتند، ولی علمایی هم بودند که واقعاً به ایشان علاقه داشتند. شیخ شفیق، عالم برجسته پاکستان که در برابر هیچ‌کس خاضع نبود، در برابر شهید خاضع و متواضع بودا یکبار که شهید به لاهور آمده بود، ایشان خود را به شهید داد و صراحتاً گفت: من در مقابل ایشان، هیچ حرفی برای گفتن ندارم البته همانطور که گفتیم، عده‌ای از علما هم بودند که گاهی شهید را می‌آزدندا شنیدم که عده‌ای به‌قدری ایشان را آذین‌کردند که شهید گفته بود: من این رهبری را به شما واگذار می‌کنم و خودم به مجاهدین افغان می‌پیوندم و همراه آنها جهاد می‌کنم، تا به شهادت برسم...»

■ **اتقای توانمندی‌های طلاب شیعه**
علامه سید عارف حسین‌الحسینی، در آغاز مسیر رهبری به توانمندی هرچه بیشتر شیعیان پاکستان می‌اندیشید. طبیعتاً پاران او در نزل به این هدف، در وهله خاطر نشان ساخته‌است:

«شهید اصراً داشت که ما هر چه زودتر، شرح لمعه را تمام کنیم و برای ادامه تحصیل، به حوزه علمیه قم برویم. آن بزرگوار معتقد بود: رفتن اینها، در کار طلاب دیگر نیز تأثیر می‌گذارد. از این گذشته مدرسه‌ای در روستا درست شده بود و شهید می‌گفت: این بچه‌ها باید بعدازظهرها به آنجا بروند و درس بدهند، لذا خود من مدتی در آنجا ماندم و تا سال چهارم دبستان را درس دادم. از دروس جزوی هم، صرف میر و ادبیات درس می‌دادم. ایشان ما

فعالیت فرهنگی، فوق‌العاده موفق بود و مراکز دینی، حوزه‌ها، مساجد و حسینیه‌های زیادی را بنا نهاد. پیش از مسئولیت ایشان، جوانانی بودند که اصلاً اسم دین و مکتب به گوششان نخورده بود، ولی با تلاش‌های ایشان، بحمدلله هدایت و متدین شدند. دکترها و مهندسین زیادی بودند که رشته‌های تحصیلی خود را ترک کردند و طلبه شدندا خود‌من مهندسی می‌خواندم نمی‌دانم اگر شهید نبود، کارم به کجای می‌کشید، ولی با هدایت و راهنمایی ایشان، الحمدلله به تحصیل در علوم حوزوی پرداختم. شهید همواره در بین دانش‌جویان جست‌وجو می‌کرد تا ببیند چه کسی استعداد طلبگی دارد، تا او را به انجام تحصیلات حوزوی تشویق کند. در منطقه اروگزی ایجنسی، هزاران شیعه زندگی می‌کنند که قبل از رهبری و اقدامات شهید، فقط یک مسجد داشتند!ایشان در آنجامدرسه بزرگی به اسم انوار المدارس و مسجد جامع بزرگی را تأسیس کرد. همچنین در مناطق مستضعف ایالت سرحد پاکستان و جاهای دیگر هم، مساجدی را بنا نهاد.

قبل از ایشان کسانی در منزل خود دعای کمیل می‌خواندند، ولی رسم نبود در مساجد جمع شوند و دعای کمیل بخوانند. شهید این رسم مبارک را بنا نهاد و امروز از مناره‌های مساجد و حسینیه‌ها، در شب‌های جمعه، صدای دعای کمیل شنیده می‌شود. ایشان در شهر پیشاور، مدرسه بزرگی به نام جامعه المعارف‌الاسلامیه را تأسیس کرد و در همین مدرسه هم، به شهادت رسید. شهید عارف‌الحسینی به تربیت جوانان اهمیت زیادی می‌داد و حدود ۲۸۰ کیلومتر جاده صعب‌العبور را طی می‌کرد، تا به دانشگاه برود و درس اخلاقی بدهد. متأسفانه در پاکستان فضای به‌وجود آمده بود که در ظرف چند سال رهبری، ایشان مجبور بود بخش اعظم وقت و انرژی خود را صرف اثبات شیعه‌بودنش کند.با قدری مسود ظلم بود که برخی می‌گفتند: ایشان منکر یا علی مدد است! لذا ایشان سخنرانی کرد و گفت: مثل ما مثل ماهی است که بی آب زنده نمی‌ماند، ما هم بدون حضرت علی(ع) زنده ماست... یکی از دشمنان مهم ایشان، پسر عمویش ژنرال جمال سید بود که در حکومت ضیاء‌الحق مقام بالایی داشت. اینها اصلاً مرجعیت را قبول نداشتند و بیشتر دنبال مراد و مریدی و خائفاه و... بودند و برای شهید، مزاحمت‌های زیادی ایجاد می‌کردند. از دیگر مخالفان ایشان، سیدحامد علی شاه موسوی بود که با سیدمحمد شیرازی، ارتباط داشت و او را ترویج می‌کرد. مخالفت دشمنان شهید با ایشان، بیشتر جنبه سیاسی داشت. آنها به شهید طعنه می‌زدند که موجب‌گیر ایران است! البته پشت سر این شایعات، سازمان‌های اطلاعاتی پاکستان و جیره‌خواران بیگلگان قرار داشتند و طعن‌زنندگان، از آنها تمکین می‌کردند...»

■ **رنج‌ها و دشواری‌های فراوان، در مسیر حرکت**

رهبر فقید شیعیان پاکستان در مسیر فعالیت‌های خویش اما، بسا چالش‌های گوناگون مواجه شد و دشواری‌های فراوان را پذیرا گشت. از شیعیان ناهمسو تا اهل سنت مخالف با وحدت اسلامی، در زمره موانع حرکت وی بودند. سپاه صحابه و دیگر گروه‌های افراطی وابسته به عربستان سعودی گذاشته بود، از جمله پخش فیلم‌های تظاهرات در ایران و سخنرانی‌های حضرت امام به وسیله پروژکتور، را بنده انجام می‌داد. در دو سه سالی که در آنجا بودیم، بردن این فیلم‌ها به روستاهای هم‌مطلب آنها به عهده به این مردم بیشتر از خود ما، هیجان و علاقه داشتند که درباره امام و انقلاب بدانند. به همین خاطر هم امریکانسیست به این منطقه حساس شد و فهمید که دامنه انقلاب ایران، تا پاکستان هم رسیده‌است. به همین دلیل تلاش کرد با کمک بعضی از کشورهای عربی، جنگ شیعه و سنی را به راه بیندازد و جلوی صدور انقلاب ایران به پاکستان را بگیرد. ما هم متهم بودیم به اینکه پاکستانی نیستیم و از ایران پول می‌گیریم. در این میان واکنش شهید به این نوع تبلیغات، جالب و مؤثر بود. ایشان در تمام مدت، از وحدت مذاهب اسلامی حرف می‌د و تلاش می‌کرد تا بین شیعه و سنی، وحدت برقرار کند. در تمام مراسم‌ها هم سعی می‌کرد، تا علمای اهل تسنن را دعوت کند و البته آنها هم حضور می‌یافتند...»

■ **نوسعه فرهنگ شیعه، به منایه والاترین ره آورد**
بی‌تردید مهم‌ترین دستاورد رهبری علامه عارف‌الحسینی برای شیعیان، ایجاد توسعه فرهنگی و ارتقای بینش دینی و سیاسی آنان بود. امری که برای ایشان، در توفیقاتی فراوان به همراه آورد و هم ینک نیز می‌توان به مشاهده آثار آن نشست. حجت‌الاسلام ثواب علی حیدری در تبیین این امر به نکات بی‌آمده اشارت برده‌است:

«شهید در طول چند سال رهبری، با مسائل متعددی دست به‌گریبان بود و متأسفانه نتوانست برای وضعیت اقتصادی شیعیان، کار چندان زیادی کند، اما در زمینه



علامه شهیدسید عارف حسین‌الحسینی در جمع شیعیان پاکستان

۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۷۰۹۳

■ **اگر خانواده‌ام را نابود کنند، حمایت از ولایت فقیه را فرو نخواهم نهاد!**

از دیگر رویکردهای آن رهبر شهید، حمایت از انقلاب و نظام اسلامی در ایران و تبلیغ اندیشه‌های امام خمینی بود. علامه عارف‌الحسینی، از دوره تحصیل در نجف، بارهبر فقیدانقلاب اسلامی آشنا شد و دل در گرو آرمان او نهاد. شهید در پاکستان و به دلیل تبلیغ گسترده این مکتب، دشواری‌ها و ناملایمات فراوان را تحمل نمود و پهای سنگینی پرداخت. سرانجام نیز به دلیل پافشاری بر آن، پذیرای شهادت گشت. فرحت حسین مهدوی از شاگردان آن رهبر شهید، در این موضوع معتقد است: «کسی با شخص ایشان مخالف نبود، بلکه مخالف‌ها به این دلیل بود که ایشان تشیع را در پاکستان فعال کرده بود. اینها با شهید همان دشمنی‌ای را داشتند که در طول تاریخ با تشیع داشته‌اند. البته گروه‌های رسمی و احزاب، دشمنی علنی نمی‌کردند، ولی از عملکردایشان معلوم بود که از کارهای ایشان، چندان هم راضی نیستند و پیشرفت شیعه، چندان خوشایندشان نیست. از نسوی دیگر عناصر بیگانه از جمله سپاه‌بسیار با شهید مخالف بودند. در سازمان‌های اطلاعاتی پاکستان هم عواملی حضور داشتند که دشمن سرسخت ایشان محسوب می‌شدند. همینطور ضیاء‌الحق رئیس‌جمهور وقت و ژنرال‌های اطراف او و کسانی در ای. اس.‌آی، سازمان‌های دولتی‌ای که در ماجرای جهاد افغانستان فعالیت داشتند، با نفکرات شهید مشکل داشتند، مخصوصاً گروه موسوم به سپاه صحابه. گروه‌هایی هم بودند که کشورهای مثل عربستان سعودی، از آنها حمایت می‌کردند و به شکلی بنیادین مخالف شهید بودند، اما در موضوع شهادت سید، چندین کشور و افراد گوناگون دست به یکی کردند، از جمله عراق، عربستان، امریکا و نیز ژنرال ضیاء‌الحق، ژنرال ماجد جیلانی و فضل حق استاندار ایالت سرحد. هر کسی جرئت نداشت رودررو با ایشان مخالفت کند، چون به قولی گزک دست کسی نداده و کاری نکرده بود که کسی بیاید و صریح بگوید که من تو را قبول ندارم! حتی گروه‌های سنی هم، رسماً و صریحاً نمی‌آمدند بگویند که ما شما را قبول نداریم، چون ایشان در گروه‌های مخالف هم نفوذ و تأثیر داشت. از همه مهم‌تر ایشان سربازان جان‌نثاری داشت که حاضر بودند تا دم مرگ از او حمایت کنند. همین هم مخالفان را، در برابر ایشان محتاط و به‌ظاهر سساکت کرده بود. بخشی از مخالفت‌ها، به دفاع ایشان از امام خمینی و انقلاب اسلامی مربوط می‌شد. شما همین امروز هم اگر از حضرت امام و انقلاب اسلامی دفاع کنید، در پاکستان به شما انگ مزدور بودن می‌زند! اما مسئله مهم این است که شهید، با وجود تمام این‌تها مت و مخالفت‌ها، ذره‌ای از مسیری که در پیش گرفته بود، به پس نمی‌کشید. یکبار خبرنگاری از ایشان، نظرش را درباره ولایت فقیه پرسید. در پاسخ فرمود: اگر تمام بچه‌های مرا ببکشند و خانواده‌ام را نابود کنند، ما دست از حمایت از ولایت فقیه برنخواهم داشت. با تلاش‌های فرهنگی ایشان، ادامه جنگ ایران و عراق تا نابودی صدام، برای بسیاری از شیعیان پاکستان به صورت یک آرزو در آمده بودا موقعی که خبر قبول قطعنامه از سوی ایران پخش شد، عده‌ای از افراد نهضت جعفری آمدند و داد و بیداد راه‌انداختند، که چرا این اتفاق افتاد؟! ایشان لبخندی زد و گفت: ولی فقیه تصمیم گرفته‌اند که جنگ تمام شود، ما هم تسلیم هستیم. اگر می‌گفتند جنگ ادامه پیدا کند، باز هم تسلیم بودیم...»

■ **«انقلاب پاکستان» از پاراچنار شروع خواهد شد!**

و سرانجام علامه شهید سیدعارف حسین‌الحسینی، در شرایطی به شهادت رسید که شیعیان پاکستان در مدتی کوتاه، راهی طولانی پیموده بودند. هم از این روی خارج کردن رهبر توانمند و پرتوفیق از صحنه، کاملاً حساب شده قلمداد می‌شود. چنانکه حجت‌الاسلام محمداصغر راجایی، بدین مهم اذعان دارد:

« شهید زمانی که در نجف تحصیل می‌کرد، با اندیشه‌های امام خمینی آشنا شد. بسیار به ایشان علاقه داشت و از همان زمان، انگیزه مبارزه با استعمار و استعمار در دلش بود. روحانیون پاکستان، فقط همان دروس حوزه را تدریس می‌کردند و به کارهای دیگر کاری نداشتند، اما ایشان دید وسیعی داشت و دنیا را به شکل دیگری معرفی می‌کرد و می‌گفت: اگر انسان از اوضاع مسلمانان خیر ندانسته باشد، چگونه می‌تواند به مستضعفین و محرومین کشور خودش کمک کند؟ در آن دوره ارتباطات وسیع امروزی ابدأ وجود نداشت، ولی ایشان سعی می‌کرد با همان امکانات اندک به مردم آگاهی بدهد. چون اگر مردم بیادرو هوشار نباشند، نمی‌توانند از حقوق خود دفاع کنند. ایشان حتی قبل از اینکه به رهبری شیعیان پاکستان برسد، در پاراچنار کار فرهنگی و سیاسی می‌کرد و سعی داشت تا مردم را از غفلت رها کند. یکبار آقای سیدعلی موسوی، برای سخنرانی در یکی از اعیاد شیعه به پاراچنار آمده بود. او گفت: پاراچنار مثل قم شده‌است، همانطور که انقلاب ایران از قم شروع شد و به کل ایران و جهان سرایت کرد، انقلاب پاکستان هم از پاراچنار شروع خواهد شد...وقتی افکار، اندیشه‌ها و رفتارهای کسی منافع دشمنان را به خطر می‌اندازد، طبیعتاً آنها هم سعی می‌کنند از هر طریق به او ضربه بزنند. حتی در لباس روحانیت هم بودند کسانی که می‌خواستند جلوی اقدامات شهید را بگیرند، ولی او وسعت مقاومت می‌کرد و می‌گفت: هر بلایی که بر سرم بیاید، یک قدم از خط امام ولایت فقیه عقب‌نشینی نخواهم کرد ا مقاومت شهید، نهایتاً آنان را منفلت کرد...»